



---

شماره ۳۵

سال هفتم فوریه ۲۰۰۶



# مجله شبان

مؤسسه "تعلیم" تقدیم می‌کند TALIM Ministries

شماره ۳۵، سال پنجم، فوریه ۲۰۰۶

مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین به‌منظور تشویق و تعلیم و تجهیز ایشان



## فهرست مطالب

### ● تجهیز مقدسان:

بخش اول: هر ایماندار عطایی خاص دارد (تت استیوآرت)

● تشخیص قدرت جهان‌بینی فرد- بخش چهارم (تت استیوآرت)

● وقتی فرزندان دلتان را می‌شکند- بخش نهم (تت استیوآرت)

● آشنایی با فرقه‌های مسیحیت

بخش اول: آشنایی با کلیساهای کاتولیک و ارتودکس (آرمان رشدی)

● کاربرد کتاب مقدس در بشارت (آرمان رشدی)

● اعتراض خوانندگان (کشیش شهناز منصوری)

# تجهیز مقدسان

بخش اول: هر ایماندار عطای خاصی دارد

از کشیش تت استیوآرت

”و اوست که بخشید برخی را به‌عنوان رسول، برخی را به‌عنوان نبی، برخی را به‌عنوان مبشر، و برخی را به‌عنوان شبان و معلم، تا مقدسان را برای کار خدمت آماده سازند“ (افسیان ۴: ۱۱-۱۲، هزاره نو). در طول سالهای متمادی که به کلیساها سرکشی می‌کنم، مشاهده کرده‌ام که بسیاری از رهبران دعوت کتاب‌مقدس را در خصوص تجهیز مقدسان برای کار خدمت، به‌کلی اشتباه درک کرده‌اند. بارها شده که به شبانانی بر خورده‌ام که خسته‌اند و بیش از حد توان خود کار می‌کنند و حتی از باری که برای کلیسایشان حمل می‌کنند دلزده‌اند. با شبانانی روبرو شده‌ام که به من گفته‌اند حتی برای تعطیلاتی کوتاه نیز نمی‌توانند کلیسا را ترک کنند، زیرا کسی نیست که کلیسا را رهبری کند. در همین حال، ساعت‌ها پای درد دل اعضای عادی کلیساها نیز نشسته‌ام که شکایت می‌کرده‌اند که شبانشان سهمی در خدمت به ایشان نمی‌دهد. نتیجه روشن چنین روشی در رهبری، شبانانی خسته و اعضای سردرگم می‌باشد. با مشاهده رشد کلیسایمان، این بار را در دل خود احساس می‌کنم تا قلم به‌دست بگیرم و در باره مجهز ساختن مقدسان مطالبی بنویسم.

در آیه‌ای که ذکر کردیم، مشاهده می‌کنیم که خود عیسی خدمت‌های مختلفی به کلیسا عطا فرموده تا وظایف گوناگونی تحقق یابد. اما خواه شخص خوانده شده باشد تا مبشر باشد یا شبان، به‌نظر می‌رسد که رسالت هر دو یکی باشد که آن همانا تربیت دیگران برای خدمت به مسیح همراه ما می‌باشد. پولس رسول تعلیم می‌دهد که چنانچه دیگران را مجهز سازیم تا در کنار ما خدمت کنند، بدن مسیح را بنا کرده‌ایم؛ بنا شدن بدن منجر می‌شود به اتحاد در ایمان؛ و اتحاد در ایمان نیز منجر می‌شود به تربیت تعداد بیشتری از ایمانداران بالغ. کار خدمت هرگز نباید توسط شخصی واحد صورت پذیرد، چرا که در اینصورت، سایرین از شادی کشف عطاها و خدمات روحانی خود محروم می‌مانند. وقتی ایمانداران خدمت خود را کشف کنند، خواهند توانست با دیگران همکاری کنند و در مسیح رشد نمایند. شبانی که خود را خادمی تک و تنها می‌پندارد، سایرین را برای انجام خدمت تربیت نمی‌کند و مانع رشد کلیسایش می‌شود، هم به‌لحاظ روحانی و هم به‌لحاظ تعداد اعضا. اما شبانی که تفکری کتاب‌مقدسی دارد، خواهد کوشید تا به جماعتش در باره عطاها روحانی تعلیم دهد و فرصت‌هایی برای گله خود فراهم آورد تا عطاها و خدمات مناسب خود را کشف کند.

پولس رسول می‌نویسد: ”اما در باره عطایای روحانی، ای برادران نمی‌خواهم شما بی‌خبر باشید“ (اول قرن‌تینان ۱۲: ۱). ترجمه قدیمی). بسیار مهم است که کلیسا موضوع عطاها روحانی را درک کند. روح‌القدس عطاها روحانی را به ایمانداران عطا می‌فرماید تا برای نفع همگان در بدن مسیح به کار برده شود. ”ظهور روح به هر کس برای منفعت همگان داده می‌شود“ (اول قرن‌تینان ۱۲: ۷). به هر ایمانداری میزان معینی از فیض مسیح عطا شده تا قدرت یابد که به میزان معینی در خدمت زمینی مسیح شریک شود.

”اما به هر یک از ما به فراخور اندازه بخشش مسیح، فیض بخشیده شده است“ (افسیان ۷:۴، هزاره نو). هیچ فردی نمی‌تواند به‌تنهایی پری و کمال مسیح را بر زمین متجلی سازد؛ اما وقتی هر عضوی از بدن عطا‌های خدمت را تحت حاکمیت و اقتدار مسیح به‌کار می‌برد، آنگاه کلیسا می‌تواند حضور مسیح را در این دنیا جلوه‌گر سازد. واقعیت غم‌انگیز این است که بسیاری از شبانان و ایمانداران در باره این حقیقت بسیار کم می‌دانند. عدم آگاهی از این حقیقت موجب نتایجی فلج‌کننده در بسیاری از جماعت‌ها شده است. ذیلاً به چند مورد آن اشاره می‌کنیم.

۱- عدم آگاهی از عطا‌های روحانی موجب سرخوردگی اعضا می‌شود. سرخوردگی به چند صورت ظاهر می‌شود. بعضی‌ها هرگز به کشف این امر نائل نمی‌گردند که چه خدمت خاصی دارند، زیرا فکر می‌کنند که خدمت محدود می‌شود به خدماتی خاص و رسمی و نمی‌بینند که برای خدمت به مسیح، راه‌ها و روش‌های متفاوت و گوناگونی وجود دارد. فکر می‌کنند که خدمت یعنی موعظه و رهبری پرستش یا مقام شیخی، و چون از ایشان خواسته نمی‌شود که این وظایف را انجام دهند، احساس طردشدگی می‌کنند. برخی دیگر بر اساس عطا‌های خاصی که خدا به ایشان داده، بعضی از نیازها را در کلیسا می‌بینند اما نمی‌دانند چگونه آنها را برطرف سازند. به‌طور خلاصه، همه اینها باعث سرخوردگی ایمانداران می‌گردد.

۲- عدم آگاهی از عطا‌های روحانی موجب می‌شود شخص به‌گونه‌ای غیرمنصفانه خود را با دیگران مقایسه کند. در اوائل زندگی روحانی‌ام، ایماندارانی را می‌دیدم که بیشترین توانا بودند؛ و من احساس خطا می‌کردم که چرا مانند آنان نیستم. وقتی خود را با کسانی مقایسه می‌کنیم که از برخی عطاها برخوردارند، ممکن است یا احساس حسادت کنیم یا احساس دلسردی. وقتی کشف کردم که عطا‌های روحانی من، تشویق و بنا و شبانی است، احساس کردم که آزاد شده‌ام تا خودم باشم. خادمی که به گله‌شان در باره عطا‌های روحانی تعلیم می‌دهند، خدمت بزرگی به آنان می‌کنند که سبب می‌شود احساس خطا برداشته شود و افراد با قدرت خدمت کنند.

۳- عدم آگاهی از عطا‌های روحانی موجب بروز منازعه در بدن مسیح می‌گردد. هر فرد به امر خدمت از دریچه عطا‌های روحانی خود می‌نگرد. منظورم این است که کسی که عطای بشارت دارد، اصالت ایمان سایرین را بر اساس میزان شهادت و بشارتشان می‌سنجد. آنانی که عطای سخاوت دارند، اصالت سرسپردگی دیگران را بر اساس پولی که به خداوند می‌دهند، می‌سنجند. چقدر احساس آزادی کردم وقتی پی بردم که هر کس به بدن مسیح از چشم‌انداز عطای روحانی خود می‌نگرد؛ چقدر سالم‌تر است که تنوع دیدگاهها را در میان خود درک کنیم، زیرا در این تنوع است که درکی متعادل به‌دست می‌آوریم از انتظاری که مسیح از ما دارد.

امید من این است که توانسته باشم فکر شما را در زمینه عطا‌های روحانی بر انگیزم و شما را تشویق کرده باشم تا اعضای کلیسایتان را در انجام خدمت مجهز سازید. پولس رسول ما را ترغیب کرده، می‌نویسد: ”بر حسب فیضی که به ما بخشیده شده است، دارای عطایای گوناگونیم“ (رومیان ۱۲: ۶، هزاره نو). گام بعدی طرح این سؤال است که چگونه می‌توانیم کشف کنیم که عطا‌های روحانی ما چیست. به این سؤال مهم در شماره بعدی خواهیم پرداخت.

# تشخیص قدرت جهان بینی فرد

بخش چهارم

از کشیش تیت استیوآرت

”به یاری روح القدس که در ما ساکن است، آن امانت نیکو را که به تو سپرده شده، پاس دار“ (دوم تیموتائوس ۱: ۱۴، هزاره نو).

بخشی حیاتی از دعوت ما به عنوان خادمین و رهبران مسیحی، پاسداری از حقایقی است که رسولان به ما سپرده‌اند. خدا را شکر که کتاب مقدس و شهادت درونی روح القدس به ما عطا شده تا این وظیفه را به انجام برسانیم. اما پاسداری از حقیقت امری فراتر از حفظ اعتقادات مسیحی است. این کار به ژرفاهای نیاز به درک جهان بینی ایمان مسیحی و چگونگی دفاع و تعلیم آن به دیگران می‌رود. آنانی که از سایر زمینه‌ها بسوی ایمان مسیحی می‌آیند، ممکن است در آغاز تشخیص ندهند که گرچه اعتقادات مسیحیت را اقرار می‌کنند، اما هنوز از جهان بینی کتاب مقدسی فاصله‌ای بسیار دارند. در تعالیم خود ممکن است اغلب بر ضرورت آگاهی از اعتقادات درست مسیحی تأکید بگذاریم، اما فراموش کنیم تعلیم دهیم که برخورداری از جهان بینی مسیحی به چه معنا است. دیدگاه فرد پیش‌فرض تمام تصورات و ارزشهای او است. جهان بینی مسیحی یعنی اینکه فرد باور داشته باشد که مسیحیت حقیقت است و نیز واقعیت را مشخص می‌سازد؛ یعنی اینکه چشم‌انداز فرد بر واقعیات بر اساس کتاب مقدس باشد. این دیدگاه و جهان بینی ما است که به چنین سؤالاتی پاسخ می‌گوید: که هستیم؟ از کجا آمده‌ایم؟ هدف از زندگی چیست؟ در نهایت، آنچه دیدگاه و جهان بینی ما را تعریف می‌کند، این است که چه چیز یا چه کس را می‌پرستیم! جهان بینی و دیدگاه مسیحی برخاسته از ماهیت خدای تثلیث است که خود را به واسطه شخص و کار مسیح آشکار کرده است.

بسیار مهم است که خادمین مسیحی در چارچوب جهان بینی به تفکر بپردازند؛ این باعث می‌شود که کلام خدا را به گونه‌ای مؤثر تعلیم دهند طوری که به جای تولید ایماندارانی که فقط پیرو مجموعه‌ای از اصول اعتقادات هستند، ایماندارانی تولید شوند که شاگردانی دگرگون شده باشند. منظور این است که بسیاری از کسانی که مسیحی شده‌اند، فقط به پذیرش اعتقادات مسیحی اکتفا کرده‌اند، اما ذهنشان هنوز در چارچوب جهان بینی غیرمسیحی عمل می‌کند. وقتی کودک بودم، پدرم عادت داشت به باغبانمان در تبریز، یک دست کت و شلوار نو برای نوروز بدهد. من با کمال تعجب می‌دیدم که باغبان، لباس نو را روی لباسهای کهنه‌اش می‌پوشد! چیزی از درون عوض نمی‌شد. به همین شکل، ممکن است کسی مسیحی شود و اعتقادات مسیحی را بپذیرد، اما هنوز چیزی در درونش عوض نشده باشد. منظورم این نیست که آن شخص نجات نیافته، بلکه می‌خواهم بگویم که جهان بینی او ممکن است تغییر نکند. معلم و خادم دانا آن است که تشخیص دهد اعضای کلیسایش در چارچوب کدام جهان بینی فکر و عمل می‌کنند، در چارچوب جهان بینی مسیحی یا جهان بینی قدیمی‌شان.

لذا بر خادمین مسیحی واجب است که به‌هنگام شاگردسازی، به‌طور خاص تشخیص دهند که جهان‌بینی شخص از کدام جهان‌بینی غیرمسیحی سرچشمه می‌گیرد. اجازه بدهید مثالی بیاورم. برای بسیاری از مردم دنیای ما مسجل است که خدا کاملاً متعال و فرابود است، یعنی اینکه برتر و فراتر از دنیای مخلوق می‌باشد. ما مسیحیان نیز به این حقیقت ایمان داریم، اما با یک تفاوت عمده. ما ایمان داریم که کتاب‌مقدس مسؤلیت فردی را نیز تعلیم می‌دهد. با چنین اعتقادی، فرد مسیحی نمی‌تواند متعال و فراباشندگی خدا را بهانه‌ای قرار دهد برای فرار از مسؤلیت‌های مربوط به زندگی روحانی خود و ناطاعتی از خدا. اعتقاد به تعالی و فراباشندگی خدا بدون ایجاد تعادل بوسیله پذیرش مسؤلیت فردی، سبب می‌شود جهان‌بینی‌ای پدید آید که در آن شخص فاقد هر نوع مسؤلیتی برای عملکرد و تفکر خود می‌باشد. واضح است که چنین تفکری مانع رشد روحانی فرد می‌گردد. معلمی که صاحب حس تشخیص است، به جهان‌بینی افراد بذل توجه می‌کند. او به شاگردانش می‌آموزد که سلوک در حقیقت کتاب‌مقدس چه معنایی می‌دهد.

در بخش بعدی این مقاله، به بررسی جهان‌بینی غیرمسیحی خواهیم پرداخت، جهان‌بینی‌ای که مانع رشد فرد در مسیح می‌گردد.

# کتاب مقدس و تربیت فرزند

بخش نهم: وقتی فرزندان دل شما را می‌شکند

نوشته کشیش تیت استیوارت

”او دل پدران را بسوی پسران و دل پسران را بسوی پدران خواهد بر گردانید“ (ملاکی ۴:۶).

تربیت فرزند به روش الهی به این معنی نیست که هیچگاه دچار درد و دلسردی نخواهیم شد. یوحنا رسول می‌نویسد: ”هیچ چیز مرا بیش از این شاد نمی‌کند که بشنوم فرزندانم در «حقیقت» سلوک می‌کنند“ (سوم یوحنا ۴). و آنچه من اضافه می‌کنم، این است که اندوهی بزرگتر از این وجود ندارد که بشنوم فرزندانمان علیه خدا سر به طغیان گذاشته‌اند. تجسم کنید در ذهن پدر پسر گمشده چه گذشت وقتی پسرش سهم ارث خود را پیش از وقت از او خواست؛ درخواست او به این معنی بود که آرزو می‌کرد پدرش زودتر می‌مرد. فرزندان ما ممکن است به طریق‌های مختلف دل ما را دردمند سازند؛ مطمئنم که برای والدین مسیحی سخت‌ترین وضعیت این است که پی ببرند فرزندشان از خدا دور شده و به روش دنیا زندگی می‌کند. دردناکترین ملاقات‌های شبانی که داشته‌ام، آنهایی بوده که به درد دل والدینی گوش داده‌ام که فرزندشان دلشان را شکسته است. من این مقاله را برای والدینی می‌نویسم که خود را با اشکهایشان تنها می‌بینند و مشاهده می‌کنند که فرزندشان رهایشان کرده است. هدف من این نیست که پاسخی ساده به مسأله بدهم، بلکه می‌خواهم اصولی را از کتاب مقدس ارائه دهم که آزمایش زمان را پشت سر گذاشته‌اند، با این امید که به درگاه پدرمان خدا بیایید و از او تسلی و مشورت دریافت کنید.

## آشکار شدن خطاهای والدین

گرچه در این مقاله کوتاه مجال آن نیست که به‌طور کامل به این موضوع مهم بپردازم، اما اجازه بدهید به‌شکلی خلاصه بگویم که این مقاله به این علت برایم دردناک است که ممکن است خطاهایی را که در تربیت فرزندمان داشته‌ایم، آشکار سازد. این را نمی‌گویم تا دل دردمند شما را با بار سنگین احساس خطا دردمندتر سازم، بلکه می‌خواهم پاسخهایی بدهم به سؤالاتی که ممکن است شب و روزتان را سیاه کرده باشد، سؤالاتی از این دست که ”چرا فرزندم مرا ترک کرده است؟“

یکی از دلایلی که سبب می‌شود فرزند از والدینش بگریزد، رهایی از سلطه‌جویی و کنترل بیش از حد والدین است. دلیل دیگر این است که والدین میان بچه‌ها تمایز و تفاوت قائل شده‌اند و گفته‌اند که فلان فرزند را بیش از آن دیگر دوست دارند. همچنین یک دلیل می‌تواند این باشد که والدین دائم از فرزندانشان ایراد گرفته‌اند و مرتب به آنها گفته‌اند که دست از پا خطا نکنند؛ چنین والدینی هیچگاه فرزند خود را تأیید نکرده‌اند و همواره



با حالتی انتقادآمیز با آنان رفتار کرده‌اند. دلیل فرار فرزند هر چه باشد، برای والدین مهم است که با این علت مواجه شوند و از خدا طلب شفا بکنند و بکوشند حالت و رفتار خود را در قبال آنان تغییر دهند.

## ترس از برملا شدن

درد والدین زمانی بیشتر می‌شود که احساس شرم کنند که فرزندشان نمونه‌ای از زندگی درخشان مسیحی نیست. والدینی را می‌شناسم که طغیان فرزند خود را از سایر ایمانداران مخفی نگه داشته‌اند چون از این امر بیش از حد شرمسار بوده‌اند. شرمساری زمانی شدیدتر می‌شود که خود را با درد خود تنها می‌بینند و نمی‌توانند آن را با سایر ایمانداران در میان بگذارند. خانمی دل خود را نزد همسر من گشود و مشکلات خانوادگی خود را مطرح ساخت و به این حقیقت دردناک اشاره کرد که هیچگاه نتوانسته این موضوع را در کلیسا، با سایر والدین مسیحی در میان بگذارد. او بار سنگینی را بر دوش خود حمل می‌کرد و آن را به‌تنهایی حمل می‌کرد، زیرا بر این باور بود که سایر والدین مسیحی مشکل او را درک نکرده، با او همدلی نخواهند کرد. همه اینها می‌تواند درد والدین را غیر قابل تحمل سازد.

## چند گام مثبت

حال که به واقعیت درد والدین اشاره کردم، اجازه بدهید به بعضی از گامهای مثبتی که والدین دردمند می‌توانند بردارند اشاره کنم. اما پیش از آن، به‌جا است یادآوری کنم که پدر ما خدا، خودش پدر است و خیلی خوب می‌داند فرزندانش چگونه می‌توانند دل او را بشکنند. او پدری کامل است، اما دو فرزند سرکش داشت: آدم و حوا. این نکته می‌تواند سبب تسلی شما گردد که بدانید خدا، پدری کامل است، بالاینحال با بعضی از فرزندانش مشکلاتی دارد. اجازه بدهید به پنج گامی که می‌توانید در این حالت دردمندی بردارید، اشاره کنم.

### فرزند خود را کاملاً به خدا بسپارید

مانند ابراهیم که پسرش اسحاق را بر قربانگاه گذاشت، شما نیز فرزند خود را به خدا تقدیم کنید. این بدان معنا است که تمام انتظارات خود را از فرزندتان کنار بگذارید و به خدا بگویید که دیگر حقی بر او ندارید زیرا اکنون او متعلق به خدا است. برای پدر پسر گمشده چقدر سخت بود که پسر خود را آزاد بگذارد؛ اما او با این کار، با خدا همکاری کرد تا راه را برای بازگشت پسری جدید باز کند. وقتی از بازی کردن نقش خدا برای فرزندمان دست بکشیم، آنگاه فرزندمان می‌تواند خدا را آنگونه که هست بشناسد.

### وعده‌های خدا را برای فرزندتان بطلبید

به این فرمایش الهی در کلامش ایمان داشته باشید که چنانچه فرزند خود را در طریق‌های خدا تربیت کرده باشید، در نهایت او از آنها دور نخواهد شد. به این فرمایش الهی تکیه کنید که می‌فرماید: ”این وعده است برای شما و فرزندان شما“ (اعمال ۲: ۳۹). آنگاه منتظر بمانید تا خدا فرزندان را نجات بخشد. تصمیم بگیرید که بر کلام خدا بایستید و چشم‌انتظار عمل الهی باشید.

### **بی‌وقفه دعا کنید و مراقب باشید**

وقتی بچه‌های من در دوره بحرانی سنین بلوغ بوده، درگیر مشکلات خاص آن دوره بودند، من و همسرم پتی، کتابی خواندیم در باره زندگی یک رهبر برجسته مسیحی که دخترش از خانه فرار کرده بود و به مواد مخدر معتاد شده بود. این امر برای این شبان و همسرش بسیار دردناک بود. اما آنچه را که خدا به ایشان آموخت، با شما در میان می‌گذارم. ایشان هدایت شدند که فهرستی از گناهان و مشکلات روحانی دخترشان تهیه کنند و به‌طور خاص برای آنها دعا کنند. این دختر مغرور و متکبر بود؛ ایشان شروع کردند به دعا کردن تا خدا او را فروتن سازد. بعد از مدتی، دخترشان به خانه باز گشت و زندگی خود را به مسیح سپرد. پیشنهاد می‌کنم که شما نیز همین کار را بکنید. وضعیت روحانی واقعی فرزندان چیست؟ چه گناهان و عادت‌های بدی او را تحت کنترل دارد؟ شروع کنید به اینکه برای آنها به‌طور مشخص دعا کنید و وعده‌های خدا را برای او بطلبید. خدا امین است و باید تا مشاهده نتایج، استقامت به‌خرج دهید.

### **فرزندان را بپذیرید**

فرزند خود را بپذیرید در عین حال که گناهانش را رد می‌کنید. من همیشه از رفتار پدر پسر گمشده متأثر می‌شوم، چرا که او پسر را وقتی به خانه باز گشت، و حتی پیش از آنکه فرصت پاک کردن خود را داشته باشد، در آغوش گرفت. بسیار مهم است که به فرزندان نشان دهید که دوستش دارید و حتی در همان حالت گناه‌آلودش او را می‌پذیرید، در عین حال که دلتان در اثر گناهش شکسته است. والدین عزیز، هیچگاه آغوش پرمهر مسیح را فراموش نکنید که وقتی هنوز گناهکار و دشمن خدا بودید، شما را به‌گرمی پذیرفت. اینک نوبت شما است تا دل و آغوش خود را به فرزند گمشده خود بگشایید. وقتی چنین کنید، محبت عظیم خود را منعکس خواهید ساخت.

### **مصالحه دهید**

سخت بکوشید تا بقیه اعضای خانواده را با فرزند فراری خود مصالحه دهید. وقتی پسر گمشده به خانه باز گشت، پسر بزرگتر خوشحال نشد و نمی‌توانست محبت پدر خود را نسبت به برادر سرکش خود درک کند. وظیفه ما در مقام والدین این است که بکوشیم میان فرزندان خود مصالحه پدید آوریم و به آنان الگویی بدهیم تا طریق‌های پدر آسمانی ما را بشناسند.

فرزندان دل والدین را خواهند شکست. در زبان ترکی می‌گوییم که خون والدین را می‌مکند، یعنی اینکه فرزند می‌تواند ”خون والدین را در شیشه کند!“ فقط زمانی می‌توانیم در حق فرزندمان ایثار کنیم و دوستش بداریم که در مسیح بمانیم. بله، والد بودن می‌تواند دردناک باشد، اما از طریق دردهای ما است که خداوند عیسی قدرت و محبت خود را به فرزند ما ظاهر می‌کند و ما را بیشتر به شباهت خود در می‌آورد.

# آشنایی با فرقه‌های مسیحیت

نوشته آرمان رشدی

بخش اول: آشنایی با کلیساهای کاتولیک و ارتودکس

## در آغاز

آشنایی با فرقه‌ها یا کلیساهای مختلف مسیحیت، بحثی طولانی است. ما در این مجموعه از مقالات، خواهیم کوشید خوانندگان گرامی را با نکات مهمی که موجب پیدایی این فرقه‌ها و کلیساهای شد، و نیز با اهم اعتقادات آنها آشنا سازیم. دوستانی که مایلند در این زمینه اطلاعات گسترده‌تری به‌دست آورند، می‌توانند به کتاب‌هایی که در زمینه تاریخ کلیسا منتشر شده، مراجعه کنند.

چگونگی آغاز مسیحیت را در کتاب اعمال رسولان می‌خوانیم. پیامی که رسولان بلافصل مسیح در تمام نقاط دنیا موعظه می‌کردند، پیامی یکسان بود، گرچه هر رسولی طبق روحیات خود و هدایت روح‌القدس بر جنبه‌ای از مسیحیت بیشتر تأکید می‌گذاشت؛ بازتاب این امر را در نحوه نگارش انجیل‌ها و محتوای رسالات مشاهده می‌کنیم.

اما از همان آغاز، یعنی در عهد رسولان، شروع گرایش‌هایی را در اعتقادات و عبادات مسیحیان مشاهده می‌کنیم. شاید نخستین اختلاف نظر جدی‌ای که بروز کرد، مربوط می‌شد به رابطه ایمان جدید مسیحی و مذهب یهود. یهودیانی که مسیحی شده بودند، در آغاز مایل نبودند مردمان سایر نژادها و ملیت‌ها، غیر از یهودیان، به این ایمان بگروند. اما از آنجا که آغازگر بشارت به غیریهودیان شخصی بود همچون پطرس، غائله خیلی زود فرو نشست و رسولان و مشایخ کلیسای اورشلیم پذیرفتند که غیریهودیان نیز به این ایمان جدید داخل شوند، تازه آن هم به این علت که هم پطرس در این خصوص رؤیایی آسمانی دریافت کرده بود، و هم اینکه خدا با فرو ریختن روح‌القدس بر این گروندگان جدید، ایمان آنان را مورد تأیید قرار داده بود.

اختلاف عقیده بعدی چند سال بعد بروز کرد، زمانی که مسیحیان یهودی‌تبار اصرار داشتند که مسیحیان غیریهودی مکلف شوند شریعت موسی را نگاه دارند. مشکل به شورای رسولان و مشایخ کلیسای اورشلیم ارجاع شد و در اثر تأکیدات رسولان برجسته‌ای چون پطرس و یعقوب، برادر خداوند عیسی، تصمیمی یکدست در این خصوص اتخاذ شد. انعکاس تنش میان شریعت‌گرایی و نجات از طریق ایمان صرف را در رسالات رومیان و غلاطیان مشاهده می‌کنیم. به‌نظر می‌رسد که پولس طلایه‌دار تعلیم نجات به‌واسطه ایمان صرف بوده باشد. بازتاب این تعلیم او چنان بود که در میان مسیحیان یهودی‌تبار اورشلیم شایع شده بود که پولس بر خلاف شریعت موسی سخن می‌گوید و آن را ملغی می‌انگارد (اعمال ۲۱: ۲۰-۲۵). با اینکه نکاتی که پولس رسول در پیام خود مورد تأکید قرار می‌داد، از گرایش‌های ظاهراً متفاوت با تأکیدات رسولان

اورشلیم برخوردار بود، اما ایشان همگی با پیام و اصولی که موعظه می‌کردند، توافق داشتند (غلاطیان ۲: ۱-۱۰).

اختلاف نظرهای اساسی و خطرناک زمانی بروز کرد که مسیحیت در سراسر خاورمیانه و اروپا گسترش یافت. به علت بُعد مسافت و عدم وجود امکانات ارتباطی مدرن برای دسترسی مستقیم به رسولان، عده‌ای که پولس ایشان را رسولان و معلمان دروغین می‌خواند، شروع کردند به آمیختن پیام مسیحیت با اندیشه‌های فلسفی. پولس در رساله کولسیان و یوحنا در رساله اول خود با چنین معلمین دروغینی به مبارزه پرداخته‌اند. این جریان فلسفه‌گرایی در کنار مسیحیت رسولان به رشد خود ادامه داد. اما از آنجا که از همان اواخر قرن اول تا اواخر قرن سوم میلادی، مسیحیت با جفاهای هولناک حکومت روم مواجه بود، تجزیه و انشعابی در کلیسا رخ نداد.

در طول این دوره، علی‌رغم اینکه اندیشه‌ورزان و پدران کلیسا از گرایشهای اعتقادی اندکی متفاوت در زمینه اصول اعتقادی برخوردار بودند، یک مسیحیت و یک کلیسا بیشتر وجود نداشت. در این دوره، مسیحیت دارای تمرکز سازمانی نبود، به این معنی که هیچیک از پدران کلیسا یا اسقفان ادعای رهبری جهان مسیحیت را نداشت. مسیحیت در اروپا و آسیا به مناطق اسقفی تقسیم شده بود و هر اسقفی در ناحیه خود استقلال کامل داشت، گرچه همه به یک اعتقاد و یک روش عبادت پایبند بودند.

## آغاز اختلاف نظرها

آغاز اختلاف نظرها و تجزیه و انشعاب کلیسا و پیدایی فرقه‌های مسیحیت را باید در قرن چهارم میلادی جستجو کرد. در سال ۳۱۲ میلادی، کنستانتین، امپراتور روم به مسیحیت گروید و طولی نکشید که مسیحیت دین رسمی این امپراطوری گردید. این امر سبب شد که مسیحیت نفسی راحت بکشد. به همین دلیل کیسا فرصت یافت تا به مشکلاتی که در زمینه اصول اعتقادی در حال شکل‌گیری بود بپردازد. به این ترتیب، نخستین شورای کلیسایی تحت ریاست شخص امپراتور در شهر نیقیه (واقع در ترکیه امروزی) به سال ۳۲۵ تشکیل یافت تا به اختلاف نظر حادی که در خصوص الوهیت مسیح پیش آمده بود، رسیدگی کند. در همین شورای نیقیه بود که آموزه تثلیث برای نخستین بار به‌عنوان اعتقاد درست (ارتودکس) مسیحیت تصویب شد. کنستانتین، امپراتور روم، در سال ۳۳۰، پایتخت جدیدی برای خود ساخت و آن را به‌نام خود، کنستانتینوپل (شهر کنستانتین، به عربی قسطنطنیه، همان استانبول امروزی) نامید. امپراتور روم از نظر تشکیلاتی، به دو بخش شرقی (کنستانتینوپل) و بخش غربی (روم) تقسیم شد. این امر سبب شد که میان اسقف دو شهر پایتخت (یعنی شهرهای روم و کنستانتینوپل) بر سر رهبری جهان مسیحیت رقابتی آغاز شود، رقابتی که سرانجام به سال ۱۰۵۴ منجر به پیدایی کلیساهای کاتولیک (در روم) و کلیسا ارتودکس (در کنستانتینوپل) گردید.

## نخستین انشعاب

اما شورای نیقیه خاتمه مناقشات عقیدتی نبود. کلیسا در جو آرام دوره جدید، اکنون می‌توانست به تدوین اصول اعتقادی بپردازد، اصولی که در عهدجدید به‌صراحت بیان نشده بود. مشکل جدیدی که پیش آمده بود، اختلاف نظر اسقفان شهرهای کنستانتینوپل و اسکندریه (مصر) بر سر ارتباط طبیعت‌های لاهوتی (الهی) و ناسوتی (بشری) و برتری یکی بر دیگری بود. تا اینکه سرانجام در سال ۴۵۱، شورایی در شهر کالسدون (واقع در ترکیه امروزی) تشکیل شد و تصویب گردید که مسیح دارای یک شخصیت با دو طبیعت لاهوتی و ناسوتی به‌شکلی برابر و ادغام‌نشده می‌باشد. همه اسقفان با این مصوبه موافق نبودند. لذا کلیساهای مصر (قبطی) و سوریه و ارمنستان و ایران به عقیده خود ماندند و از بدنه بزرگ مسیحیت شرق (کنستانتینوپل) و غرب (روم) جدا شدند و این جدایی تا به امروز نیز ادامه دارد.

## پیدایی کلیساهای ارتودکس و کاتولیک

مسیحیت در غرب به رهبری اسقف شهر روم، و در شرق به رهبری اسقف کنستانتینوپل، به توسعه ادامه دادند. هر یک از این دو قطب به‌طور مستقل اما هماهنگ با هم رشد می‌کردند. هر یک به مناطق جدیدی پیام انجیل را می‌رساندند مردم آن را به مسیحیت هدایت می‌کردند. در همین دوره بود که سرزمینهای بریتانیا و اسکاندیناوی و روسیه مسیحیت را دین رسمی خود ساختند.

اما در این فاصله، یعنی از قرن پنجم تا یازده میلادی، به‌تدریج اختلافاتی جزئی بین این دو قطب قدرتمند مسیحیت بروز کرد، اختلافاتی مثلاً بر سر زمان برگزاری عید قیام، نگه داشتن ریش برای کشیشان، یا اینکه کشیشان اجازه ازدواج دارند یا نه. شاید مهم‌ترین اختلاف عقیدتی آنان، بر سر این بود که آیا روح‌القدس فقط از پدر صادر می‌گردد، یا از پدر و پسر هر دو! تا اینکه در سال ۱۰۵۴، این دو قطب رسماً یکدیگر را به کفر متهم کردند و از یکدیگر رسماً جدا شدند. کلیسای شرق، به مرکزیت کنستانتینوپل، خود را کلیسای ارتودکس نامید، و کلیسای غرب، به مرکزیت شهر روم، کاتولیک. ارتودکس به معنی تعلیم درست است و کاتولیک به معنی فراگیر و جامع. این جدایی صرفاً جنبه تشکیلاتی داشت و بر سر این بود که کدامیک از این دو اسقف رهبر جهان مسیحیت است. در غیر اینصورت، اصول اعتقادات و آداب نیایش آنها بسیار شبیه یکدیگر است و فقط در برخی جزئیات پیش‌پاافتاده با یکدیگر تفاوت دارند. این جدایی ادامه داشت تا اینکه به سال ۱۹۶۴ به همت پاپ ژان پل دوم، این دو کلیسا تکفیر یکدیگر را پس گرفتند و یکدیگر را به رسمیت شناختند. امروزه یک کاتولیک یا یک ارتودکس، در صورتی که به کلیسای خود دسترسی نداشته باشند، می‌توانند در آیین عشاء ربانی کلیسای دیگر شرکت کنند. کلیسای ارتودکس به‌علت تصرف سرزمینهای آسیای صغیر به‌دست مسلمانان عرب و بعدها به‌دست ترکهای عثمانی، کوچکتر از کلیسای کاتولیک می‌باشد و عمدتاً شامل سرزمینهای یونان و روسیه می‌گردد.

## خصوصیات کلیساهای ارتودکس و کاتولیک

برای پروتستانها چنین به نظر می‌رسد که ارتودکسها و کاتولیکها اعتقادات و آیینهایی دارند که ریشه در کتاب مقدس ندارند. علت این امر در این نکته نهفته است که مرجع اعتقادات و عبادات مسیحی کدام است. مذهب پروتستان با این شعار گسترش یافت: "فقط کتاب مقدس". مارتین لوتر معتقد بود که هر اعتقاد و آیینی که خلاف کتاب مقدس نباشد، مورد پذیرش است؛ ژان کالون بر این نظر بود که هر عقیده و آیینی که منطبق بر کتاب مقدس نباشد، مردود است. برای همین پروتستانها معمولاً این سؤال را مطرح می‌کنند که "چرا کاتولیکها و ارتودکسها چنین و چنان می‌کنند، حال آنکه در کتاب مقدس چنین چیزی گفته نشده است؟" علت این اختلاف این است که یگانه مرجع برای استخراج اصول عقاید و نحوه عبادات در مذهب پروتستان کتاب مقدس است، اما در مذاهب ارتودکس و کاتولیک، چنین نیست. ارتودکسها و کاتولیکها برای اعتقادات و آیینهای خود به سه مرجع اعتقاد دارند: کتاب مقدس، سنت رسولان، و کلیسا. کتاب مقدس نزد همه مذاهب مسیحیت یکی است، به استثنای اینکه کاتولیکها و ارتودکسها علاوه بر ۳۹ کتاب عهد عتیق، ۹ کتاب دیگر یهودیان را به عنوان کتابهای قانونی ثانوی می‌پذیرند. اما سنت رسولان چیست؟

### سنت رسولان چیست

این دو کلیسا بر این عقیده‌اند که تعلیم رسولان را کلیسا حفظ کرده است. روشن است که تمامی تعلیماتی که رسولان می‌دادند، در عهد جدید نوشته نشده است. عهد جدید مجموعه کتابها و رسالاتی است که بنا به مقتضیاتی خاص نوشته شده‌اند. هر کتاب عهد جدید، خصوصاً رسالات، یا برای رفع مشکلی نوشته شده یا برای پاسخگویی به سؤالی. برای مثال، از مطالعه دو رساله پولس به تسالونیکیان متوجه می‌شویم که پولس شفاهاً تعالیمی در خصوص بازگشت عیسی مسیح داده بوده، و اکنون طی این دو رساله، تعالیم شفاهی خود را توضیح بیشتری می‌دهد (دوم تسالونیکیان ۲:۲). اگر مشکلی در این زمینه در کلیسای تسالونیکی پیش نیامده بود، ما امروز این مطالب ارزنده را در این رسالات نمی‌داشتیم. مثالی دیگر در رساله اول قرنتیان فصل ۱۵ یافت می‌شود که در آن پولس رسول پیام شفاهی (انجیلی) را که به ایشان داده بود، خلاصه‌وار تکرار می‌کند (۱:۱۵ و ۳). سپس به شرح مبسوطی از مسأله قیامت می‌پردازد. کاتولیکها و ارتودکسها معتقدند که آن بخش از تعالیم رسولان که در عهد جدید نیامده، در "سنت" حفظ شده است.

پدران کلیسا بخصوص پدران عهد رسولان (قرن‌های اول و دوم میلادی)، نوشته‌های بسیاری از خود بر جای گذاشته‌اند که در آنها نگرش کلیسای اولیه در خصوص اصول اعتقادات و بویژه، نحوه عبادت و آیینها ثبت شده است. مجموعه این نوشته‌ها کلاً بخش عمده سنت رسولان را تشکیل می‌دهد. این نوشته‌ها اکنون در کتابهای تاریخ کلیسا در دسترس همگان قرار دارد و امید است که روزی به فارسی نیز ترجمه شود.

## مرجعیت کلیسا

اما برای ارتودکسها و کاتولیکها علاوه بر کتاب مقدس و سنت رسولان، مرجعیت کلیسا نیز مطرح است. این دسته از مسیحیان بر این اعتقادند که مسیحیت اولیه از کلیسا و بوسیله کلیسا آغاز شد و گسترش یافت، نه بوسیله کتاب عهدجدید. کتاب‌های عهدجدید در بطن کلیسا نوشته شد. این کلیسا بود که تعلیم صحیح را از گزند معلمان دروغین حفظ کرد. این کلیسا بود که با بدعت‌ها به مبارزه برخاست. و سرانجام این کلیسا بود که در حدود سال ۳۹۰ تصویب کرد که کتاب‌های الهامی مسیحیان متشکل از این ۲۷ کتابی می‌باشد که امروز عهدجدید مسیحیان را تشکیل می‌دهد.

علاوه بر این، مسیح به جمع رسولان خود که کلیسا باشد، اقتدار بخشید. در انجیل متی ۱۸:۱۵-۲۰ مسیح به کلیسا اقتدار می‌بخشد تا امور ایمانداران را رتق و فتق کند. مسیح به کلیسایش اقتدار بخشید تا گناهان را ببخشد یا نبخشد (یوحنا ۲۰:۲۳). این کلیسا است که بوسیله روح القدس به جمیع راستی هدایت می‌شود (یوحنا ۱۶:۱۳). کلیسا قدرت دارد ایماندار خطاکار را به شیطان بسپارد (اول قرن‌تیان ۵:۴-۵) یا او را باز به جمع خود بپذیرد (دوم قرن‌تیان ۲:۵-۸). به این ترتیب، طبق اعتقاد کلیساهای کاتولیک و ارتودکس، کلیسا اقتدار دارد تحت هدایت روح القدس (یوحنا ۱۶:۱۳) و بر اساس اصول کتاب مقدس، آموزه‌های کهن را بر اساس مقتضیات زمانه از نو تفسیر کند، یا در خصوص نحوه عبادات و برگزاری آیینها تصمیم‌گیری نماید.

## این است تفاوت عمده

بسیاری می‌پرسند که تفاوت کاتولیکها و پروستانها چیست. عموماً تصور می‌شود که تفاوت در نیایش مریم یا پیروی از پاپ و نظایر است. اما اینها همه فرعی است بر اصل. تفاوت عمده و اصلی در مرجعیتی است که برای اعتقادات و عبادات قائل می‌شویم. پس از این پس وقتی با یک مسیحی کاتولیک یا ارتودکس صحبت می‌کنید، عبث است که بحث کنید که تکریم مریم یا مرجعیت پاپ در کتاب مقدس آمده یا نیامده، چون ایشان نیز قبول دارند که در کتاب مقدس صریحاً به این مسائل اشاره نشده؛ باید دانست که آنان چون مرجعیت کتاب مقدس و سنت رسولان و تصمیمات کلیسا (شورای اسقفان از تمام جهان) را در کنار هم و هم‌تراز با هم می‌پذیرند، به این اصول معتقدند.

برای مثال، تعمیم کودکان، شیوه تعمیم، تکریم مریم، مرجعیت پاپ، شفاعت از مقدسین، سلسله مراتب کلیسایی، اعتقاد به ۷ آیین مقدس، و نحوه برگزاری آیین عشاء ربانی و نظایر اینها، همگی ریشه در سنت رسولان و مصوبات کلیسا دارد. مثلاً با مطالعه نوشته‌های پدران قرن دوم، با نهایت تعجب پی می‌بریم که طلب شفاعت از مقدسین از همان زمان متداول بوده؛ از همین دست است دعا برای مردگان، تکریم مریم و طلب شفاعت از او، و تعمیم کودکان و نوزادان.



## یک سؤال!

مرجعیت سنت رسولان و پدران اولیه کلیسا را همه مذاهب مسیحیت قبول دارند، چه آگاهانه، چه ناآگاهانه. برای مثال، پایبندی به اعتقادنامه‌های مربوط به الوهیت مسیح و طبیعت‌های لاهوتی و ناسوتی او، جزو سنت کلیسا است که حتی پروتستانهای سنتی نیز به آنها معتقدند. این را نمی‌شود انکار کرد. اما سؤالی که مطرح می‌شود، در خصوص مرجعیت کلیسا برای تدوین اصول جدید اعتقادی و عبادی می‌باشد. عملاً ثابت شده که در طول زمان، برخی اصول چنان شاخ و برگ یافته‌اند که از شکل اولیه‌اش در سنت رسولان و پدران اولیه کلیسا خارج شده. تکریم مریم بهترین نمونه است. گرچه تکریم مریم و طلب شفاعت از او در کلیسای قرون اولیه کاملاً مرسوم بوده، اما این امر با آنچه که در قرون وسطی و حتی امروزه میان کاتولیکها متداول است، بسیار فرق دارد. در بعضی از کشورهای کاتولیک، مریم چنان مورد ستایش قرار می‌گیرد که گویی او جزئی از تثلیث است. آنچه که کاتولیکها در دعا‌های خود به مریم می‌گویند، همان کلمات و اصطلاحاتی است که پروتستانها فقط برای پرستش و ستایش خدا بر زبان می‌آورند. پس این سؤال پیش می‌آید که سنت پدران را تا چه قرنی می‌توان به‌عنوان سنت رسولان پذیرفت. و دیگر آنکه تصمیمات کلیسا تا چه حد می‌تواند جلو برود تا از کتاب مقدس دور نشود. آیا کلیسا می‌تواند آموزه‌ای را تصویب کند که نه در کتاب مقدس آمده و نه در سنت پدران اولیه؟

## نتیجه

هدف ما در این مقاله، فقط معرفی این مذاهب است و می‌کوشیم از قضاوت ارزشی اجتناب کنیم. کوشش ما این است که خوانندگان با گوشه‌های مهم اندیشه مسیحی آشنا شوند و بحث ارزشی را خودشان انجام دهند. در شماره آینده به معرفی نهضت پروتستان خواهیم پرداخت و پس از آن، فرقه‌ها و کلیساهای مختلف این مذهب را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

# کاربرد کتاب مقدس در بشارت

نوشته آرمان رشدی

مطلبی که می‌خوانید، نتیجه مشاهدات و تجربیات شخصی بنده است که با شما خوانندگان گرامی در میان می‌گذارم و مطلقاً به‌منزله تعلیم اصلی مسلم نمی‌باشد. شما نیز می‌توانید تجربیات خود را در این زمینه با مجله در میان بگذارید.

چندین دهه است که مرسوم شده کتاب مقدس را همچون وسیله‌ای بشارتی بین غیرمسیحیان توزیع می‌کنند. برخی مؤسسات نیز آنها را در اتاقهای هتلها می‌گذارند. در این زمینه، سالها است که سؤالاتی به ذهنم خطور می‌کند، سؤالاتی که برخاسته از شهادت‌ها و گفته‌های کسانی است که از این طریق به خداوند عیسی ایمان آورده‌اند. عده زیادی گفته‌اند که وقتی کتاب مقدس به دستشان رسید و به‌مجرد اینکه فصل‌های اولیه کتاب پیدایش را خوانده‌اند، آن را همچون کتابی حاوی افسانه‌های دور از ذهن پنداشته‌اند و آن را کنار گذاشته‌اند. عده دیگری نیز گفته‌اند که بعد از سالها، بر حسب تصادف بخش انجیل‌ها را خوانده‌اند و از این راه به مسیح ایمان آورده‌اند.

## برهنه شدن نوح!!!

نمی‌توان گفت که دادن کتاب مقدس به دست یک غیرمسیحی، بالکل بی‌فایده است، چون بخشی از تجربیات ما خلاف آن را ثابت می‌کند. اما سؤال اینجا است که وقتی کتابی را بدون هیچگونه توضیحی به دست شما می‌دهند، شما آن را از کدام قسمت شروع به خواندن می‌کنید؟ مگر نه این است که بطور طبیعی، هر کتابی را از اولش می‌خوانیم؟ سؤال بعدی این است که آیا انتظار داریم غیرمسیحیان با خواندن ماجراهای پسران خدا که با دختران آدمیان ازدواج می‌کنند (پیدایش ۶) به مسیح ایمان بیاورند؟ یا با خواندن برهنه شدن نوح و مستی او؟ یا دروغ گفتن ابراهیم در مورد همسرش سارا؟ یا کشتی گرفتن یعقوب با خدا؟ یا با نسب‌نامه‌های طولانی کتاب اعداد؟ یا توصیف طول و طویل نظام قربانیا در کتاب لاویان که خواندنش برای ایمانداران قدیمی نیز ممکن است خسته‌کننده باشد؟ یا قتل عام کنعانیان به‌دست بنی اسرائیل؟ یا زنا کردن داود؟ تمام اینها می‌تواند بالقوه برای ایمانداران نیز سؤال‌برانگیز باشد، چه برسد به غیرمسیحیان که چیزی در مورد جهان‌بینی کتاب مقدس نمی‌دانند.

## قلب پیام ما چیست

آنچه می‌تواند ما را در این زمینه کمک کند تا بدانیم که چگونه از کتاب مقدس در امر بشارت استفاده کنیم، این است که از خود بپرسیم ”پیام ما چیست؟“ بدیهی است که پیام ما چیزی نیست جز محبت خدا که در

صلیب و قیام مسیح جلوه‌گر شده. این است قلب پیام ما. پولس رسول در رساله اول قرن‌تینان ۱:۲ می‌فرماید: "زیرا بر آن بودم که در مدتی که بین شما هستم، چیزی جز عیسی مسیح ندانم، آن هم عیسای مصلوب" (هزاره نو). اگر چنین است- که همه ما قبول داریم که چنین است- پس چرا بجای دادن تمام کتاب‌مقدس به غیرمسیحیان برای بشارت دادن، به آنها یکی از انجیل‌ها را ندهیم؟ مگر راه دیگری برای نجات، غیر از خداوند پر جلال ما مکشوف شده؟ برای این منظور، شاید انجیل لوقا یا یوحنا برای ایرانیان مناسب‌تر از همه باشد. یوحنا رسول می‌فرماید: "اینها نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی همان مسیح، پسر خداست، تا با این ایمان، در نام او حیات داشته باشید" (یوحنا ۲۰:۳۱، هزاره نو). در رساله اول نیز می‌فرماید: "حیات ظاهر شد؛ ما آن را دیده‌ایم و بر آن شهادت می‌دهیم. ما حیات جاویدان را به شما اعلام می‌کنیم، که با پدر بود و بر ما ظاهر شد" (اول یوحنا ۱:۲، هزاره نو).

### کتاب‌مقدس خطاب به ایمانداران نوشته شده

نکته دیگر، توجه دقیق به ماهیت کتاب‌مقدس است. کتاب‌مقدس برای بی‌ایمانان نوشته نشده، بلکه برای "قوم خدا". عهدعتیق گزارش اعمال و احکام الهی است در میان قوم برگزیده‌اش تا آنها را بدانند و مطابق آن زندگی کنند. کدام قسمت عهدعتیق را می‌شناسید که خطاب به اقوام بت‌پرست نوشته شده باشد؟ حتی نبوت‌هایی که بر علیه سرزمینهای بت‌پرستان نوشته شده، عمدتاً برای آن است که قوم خدا از آن مطلع شوند، نه آنکه آنان توبه کنند، چه در اینصورت، این انبیا می‌بایست کتاب خود را برای پادشاهان آن ممالک می‌فرستادند، که چنین چیزی در عهدعتیق ثبت نشده است. اما عهدجدید برای چه کسانی نوشته شده؟ باز هم باید بگوییم برای کلیسای مسیح. لوقا می‌فرماید: "از آنجا که بسیاری دست به تألیف حکایت اموری زده‌اند که نزد ما به انجام رسیده است... من نیز... مصلحت چنان دیدم که آنها را به شکلی منظم برای شما، عالیجنات تئوفیلوس، بنگارم، تا از درستی آنچه آموخته‌اید، یقین پیدا کنید" (لوقا ۱:۱-۴، هزاره نو). انجیل‌ها خطاب به کلیساها و برای تعلیم ایمانداران نوشته شده تا یقین حاصل کنند که عیسی ناصری همان مسیح موعود است و نیز اینکه این مطالب برای نسل‌های بعدی ایمانداران محفوظ بماند. در این میان رسالات که جای خود دارد. رسولان هیچیک از رسالات را به‌عنوان وسیله بشارتی و خطاب به غیرمسیحیان ننوشتند. رسالات منحصرأ خطاب به کلیساها است.

### کتاب‌مقدس کتاب رمان نیست!

توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که کتاب‌مقدس کتاب داستان یا رمان نیست که بتوان آن را خواند و براحتی درک کرد؛ اگر بود که این همه فرقه‌های مختلف در مذهب پروتستان پدید نمی‌آمد. این وظیفه کلیسا است که نحوه خواندن کتاب‌مقدس، و مهم‌تر از آن، چگونگی درک درست آن را به ایمانداران بیاموزند. در غیر اینصورت، هر کس برداشت و تفسیر خاصی از آن می‌کند و نتیجه این می‌شود که امروز می‌بینیم:

روزی نیست که فرقه و کلیسای مستقل و جدیدی در اثر برداشتهای شخصی افراد پیدا نشود. در این میان، دیگر چه برسد به غیرمسیحیان که ”هیچ چیز“ در مورد مسیحیت و کتاب مقدس نمی دانند.

### ماهیت شخصی بشارت

همچنین باید توجه داشت که طبق الگوی کتاب اعمال رسولان و کلیسای اولیه، بشارت امری است شخصی، یعنی بهتر است ارتباط شخصی برقرار شود. خداوند متبارک ما دستور فرمود که ”بروید کتاب مقدس یا تراکت پخش کنید!“، بلکه فرمود: ”پس رفته، همه امتها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید، و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده ام حفظ کنند“ (متی ۲۸: ۱۹). طبق این حکم مقدس، وظیفه ایمانداران در قبال غیرمسیحیان، اولاً ”شاگرد ساختن“ ایشان است، ثانیاً ”تعمید دادن“ آنان و ثالثاً ”تعلیم دادن“ ایشان. دادن کتاب مقدس به دست افراد غیر اهل فن، این سه وظیفه را به انجام نمی رساند.

شاید بد نباشد در مورد این نکات بیندیشیم. شاید بد نباشد به جای اینکه کتاب مقدس کامل را به دست مردم بدهیم، انجیل لوقا را که یکی از زیباترین انجیلها است به آنان بدهیم. در خاتمه باید عرض کنیم که جای سرور خواهد بود که همسنگران گرامی نظرات و تجربیات خود را در این مورد با دفتر مجله در میان بگذارند.

# اعتراض خوانندگان

در شماره قبل، در صفحه ۵، مقاله‌ای به قلم کشیش فریبرز خندانی درج کردیم، تحت عنوان "کلام خدا یا مکاشفات شخصی". بعضی از همسنگران عزیز نسبت به این مقاله اعتراض کردند. ذیلاً نامه‌ای را که از خانم کشیش شهناز منصوری دریافت داشته‌ایم، برای اطلاع عموم منتشر می‌کنیم.

عزیزان گرامی در مؤسسه تعلیم،

با سپاس از زحمات شما که همواره تلاش نموده‌اید که خادمین مسیحی ایرانی را به یکدیگر نزدیک نمایید، می‌خواستم مطلبی را که در شماره ۳۴ مجله شبان تحت عنوان "کلام خدا یا مکاشفات شخصی" به نوشته کشیش فریبرز خندانی را مورد انتقاد قرار دهم، زیرا شخصاً گمانم بر این است که مجله شبان سعی دارد که خادمین مسیحی ایرانی را تحت تعلیم قرار داده، با روشی غیرمغرضانه به هم نزدیک نماید. اما با خواندن مطلب آقای خندانی بسیار متعجب شدم که خالی و عاری از محبت بود، زیرا که نه فقط در جهت اتحاد نبود، بلکه بوی تعصب و تلخی آن شامه مرا مشمئز کرد، چون ایشان چوبی در دست گرفته و بر سر و کله همه کوبیده بودند، نه تنها الهیات کریزماتیک را، بلکه در مسند داوری نشسته و خداگونه دیگران زناکار و گناهکار خواندند. زهی تأسف!

باری خواندن مطلب ایشان نه فقط باعث بنای من و چند نفری نشد، بلکه باعث رنجش ما شد و ما چاره را در این دیدم که چند سطری برای ایشان بنویسم و از ایشان استدعا کنم که یک بار دیگر به خلوت خود بروند و در را ببندند و دور از هر گونه داوری دعا کنند تا خدای مهر و محبت از طریق روح القدس قلبشان را لمس کند تا از مسند داوری پایین بیایند و محبت را پیشه کنند زیرا ما خوانده شده‌ایم تا یکدیگر را بنا و تشویق نماییم نه اینکه به علت اختلافات سلیقه و اختلافات فرقه‌ای، یکدیگر را مصلوب کنیم. و به یاد داشته باشیم که از محبت خارها گل می‌شود.

برادر گرامی، من کشیش شهناز منصوری هستم و در کلیسای میسیونری کشور سوئد مشغول خدمت بین سوئدیها و دیگر ملیت‌ها هستم و برای جلال نام عیسی مسیح عزیز، همواره به کلیساهای مختلف دعوت می‌شوم، چه کلیساهای کریزماتیک و چه کلیساهای آزاد دیگر و با فروتنی سعی می‌کنم نام آن یگانه عزیز را در این غربت بلند کنم. افتخار می‌کنم که در سن سیزده سالگی از طریق رؤیا با سرورم عیسی مسیح آشنا شدم، بدون هیچ دخالت بشری. قبل از ایمانم مدارج تحصیلی بالایی را طی کردم و دارای موقعیت اجتماعی بالایی در کشور عزیزم ایران بودم. ولی امروز اینها افتخارم نیست، بلکه افتخارم عیسی مسیح و صلیب او است که در زندگی متحمل شدم. و امروز با فروتنی او از تجربیات گذشته من استفاده می‌کند، در خدمتش برای جلال خودش.

برادر گرامی، شما در مورد سقط جنین اشاره نمودید: ”اگر کسی نیم‌گاهی به صلیب انداخته باشد و کلمات پولس را خوانده باشد...“ می‌خواستم عرض کنم که روز یکشنبه بعد از ظهر که از خدمت کلیسا به خانه آمدم، یکی از همسایگان من که اهل کنگو است، به منزل ما آمد تا برای او کاری را انجام دهم. او برایم از جنگ در کنگو تعریف می‌کرد، جنگ قبیله‌ای که هنوز هم ادامه دارد و با چشمان گریان از تجاوز چهار مرد به دخترش تعریف می‌کرد. درد را در تمام صورتش می‌دیدم. ماهها خود را در جنگل پنهان کرده بودند و بالاخره او و سه فرزندش توانسته بودند فرار کنند. اما دو فرزندش هنوز در کامرون هستند و در جنگل زندگی می‌کنند و او می‌خواست از کلیسا کمک بگیرد تا آنها را به سوئد بیاورد. از من می‌خواست که کاری برای خواهرش و دخترهای خواهرش انجام دهم که پس از تجاوزهای مکرر برای ارتزاق، خود فروشی می‌کنند. بحث کشتن کودک به دنیا نیامده را واگذار می‌کنم به خود شما، زیرا در خیلی از کشورها چنین فجایعی رخ داده. آیا می‌توان حکمی واحد برای هر شرایط و موقعیتی صادر کرد و بدون تحقیق، همه را محکوم کرد؟

در ضمن، یک نفر یا چند نفر که نمی‌تواند نماینده یک الهیات یا یک تعلیم سیستماتیک باشد. ما انسانها همه ضعیف هستیم و اشکال داریم، منتها ضعف‌های متفاوت. اما در اینکه عده‌ای از روح‌القدس عزیز سوء استفاده می‌کنند و پیغامها و حرف‌های خود را تحت لوای روح‌القدس به خورد مردم می‌دهند شکی نیست. ولی داوری از آن خداوند است و او خودش آنها را داوری خواهد کرد. همه ما ضعیف هستیم، او قدوس است؛ بنابراین در این راه آن که قائم است، مراقب باشد که نیفتد. بنا بر این به شما می‌گویم به یک چوب راندن کار بسیار غلطی است.

شما نوشته‌اید که با دست‌گذاری، کشیش و اسقف تعیین می‌کنند. چه کسانی؟ منظورتان کدام دست‌گذاری است؟ و کدام کلیساها؟ کدام بازار آشفته غرب؟ اتفاقاً غرب حساب و کتاب دارد و هیچ بازار آشفته‌ای نیست. لاقلاً من در این مملکت می‌بینم که خادمین را از سوراخ سوزن می‌گذرانند تا بتوانند کشیش بشوند. نه تنها دانشگاه‌های الهیات چهار تا پنج ساله بلکه کارهای عملی در کلیساها در خانه سالمندان، و تیمارستانها از شرایط دانشگاه الهیات غرب است که خود من از تمام اینها تا حد فوق‌لیسانس عبور کرده‌ام. در ثانی، برادر، مگر جای من و شما را در این دنیا تنگ کرده‌اند. در این دنیای گناه‌آلود که شیطان با لشکرش کار می‌کند، اگر کسی برای خدا کار کند، چه ضرری به من و شما می‌زند. ممکن است کارش اشکال داشته باشد، اما می‌خواهد خدا را خدمت کند، نه شیطان را. پس می‌شود با محبت او را کمک کرد. اگر نپذیرفت، می‌توان بدون حکم کردن او را کنار گذاشت.

شما نوشته بودید که کار به جایی کشیده شده، که در کلیساهای فرنگی و ایرانی، با استفاده از مکاشفه روح، زنها و مطلقه‌ها و زناکاران و متمردين، همه و همه بخاطر خواب و رؤیایی که دیده‌اند کشیش و اسقف می‌شوند. زهی تأسف! آنکه گناه نکرده سنگ اول را بزند. اگر شما نگاهی به صلیب مسیح و تپه جلجتا می‌کردید، متوجه می‌شدید که دزد بالای صلیب گفت: ”ای خداوند، مرا به یاد بیاور!“ و عیسی مسیح فرمود:

”امروز با من در فردوس خواهی بود“. هر کدام از آن زانیان و مطلقه‌های همین امشب می‌توانند بگویند: ”ای خداوند، مرا به یاد آور“ و در حضور خداوند از شما عادل‌تر شمرده شوند. کاتبان و فریسیان هم فکر می‌کردند مسیح کفر می‌گوید وقتی او گناهکاران را می‌بخشید. آیا شما پای درد دل آن زن خادمی که همسرش فحاشی کرده و او را کتک زده، نشسته‌اید؟ آیا پای درد دل آن برادر خادم نشسته‌اید که همسرش او را تحقیر می‌کرده، چون خود را تافته جدا بافته می‌دانست. آیا خداوند فرمود ذلت و خواری را تحمل کنید و تن به هر گونه زبونی بدهید؟ آیا خداوند می‌خواهد ما سرودهای ستایشی بخوانیم برای او و نام او را بلند کنیم، یا می‌خواهد زانوی غم به بغل بگیریم و در حزن و اندوه و گریه به خداوند گله و شکایت کنیم و فکر کنیم که این صلیب ما است و باید جو تشنج و مسموم را تحمل کنیم و روح خود و فرزندانمان را آزار دهیم؟ نه، برادر گرامی، عیسی مسیحی که مرا ملاقات کرد و نجات داد و لمس کرد و روح‌القدس عزیزی که با لمس مخصوص خودش مرا برگزید، هرگز چنین نمی‌خواهد. او می‌خواهد هر زن مطلقه و هر مرد مطلقه بدون عار و ننگ از این کلمه و بدون ترس از کاتبان و فریسیان امروزی، با سرودهای شادمانی نام مسیحش را جلال دهند و مشت محکمی به دهان دشمن بکوبند، زیرا خالق همه ما عیسی مسیح، خدای زنده است.

نوشته بودید: ”چه باید کرد؟“ برادر گرامی توبه کنید و از حضور تمام خادمین مطلقه و غیرمطلقه طلب بخشش کنید و در جهت اتحاد گام بردارید، زیرا اتحاد کار عیسی مسیح است و تفرقه کار شیطان است. و دعا کنید عیسی مسیح در دل شما محبتش را افزون کند تا با چشمان او مردم را بنگرید، نه با چشم فریسیان.

پتھان